

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۱

موضوع: ملزومات یک سخنرانی علمی موفق!

(سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون مدارس علمیه بیرجند، جلسه چهارم)

فهرست مطالب این سخنرانی:

چگونگی ارائه معارف دینی در دنیای امروز

ملزومات یک سخنرانی علمی موفق!

الف) آماده سازی مطالب علمی پیرامون زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام)

ب) آماده سازی مطالب علمی پیرامون مسائل اخلاقی

ج) آماده سازی مطالب علمی پیرامون توحید و نبوت و امامت

د) آماده سازی مطالب علمی پیرامون شبهات

ه) آماده سازی مطالب علمی پیرامون مَقْتَل سیدالشهداء

وقتی گوشی موبایل، آبرو داری می کند!

مهمترین کتابهای کلامی ضدشيعي اهل سنت!

لزوم توجه به ادله مخالفين مذهب

مناظره ای کوتاه، ولی کمرشکن از آیه الله سبحانی

حاضر جوابی جالب «مؤمن الطاق» در برابر «ابوحنیفه»!

شرح حال زیبایی از «هشام بن حکم»

لزوم معرفت افزایی معارف اهل بیت، با بیان بی اهانت!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة  
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى یوم لقاء الله،  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و خدا را شاکریم که توفیق‌مان داد تا در شهر  
«بیرجند» در خدمت شما عزیزان و گرامیان و مدافعان حریم ولایت حضور پیدا کنیم.

ایام دهه ولایت و غدیر گذشت و امروز میلاد آقا امام کاظم (سلام الله علیه) و همچنین در استقبال روز مباحله  
هستیم که این روز را هم به شما تبریک عرض می‌کنم.

### چگونگی ارائه معارف دینی در دنیای امروز

در رابطه با ارائه معارف دین، دو مسئله اساسی مطرح است که عزیزان باید دقت کنند، که اگر به این مسائل  
اساسی و ریشه‌ای توجه نشود برنامه‌های ما یا با موفقیت همراه نیست و یا ما نتیجه‌ی خیلی کم‌تری خواهیم  
گرفت.

یک بحث این است که این معارف را چگونه ارائه دهیم؟ بحث دوم این است که از کجا شروع کنیم؟ مخصوصا  
بحث ولایت و امامت که اُس اساس اسلام است، که به تعبیر قرآن:

## (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!

سوره مائده (۹۷): آیه ۶۷

اگر ولایت ابلاغ نشود، رسالت انجام نشده است؛ این را ما چگونه باید ارائه بدهیم؟ در بحث‌های دیگر در بحث توحید، در بحث معاد و در بحث نبوت هم به همین شکل است.

پس يك بحث این است که ما چگونه این مطالب را ارائه بدهیم؟ بحث دوم این است که از کجا شروع کنیم؟ ان شاء الله این یکی دو جلسه ای که در خدمت دوستان هستیم، من به صورت فشرده با توجه به تجربه ای که دارم، مطالبی را خدمتتان ارائه می‌کنم.

در رابطه با این که معارف را چگونه باید ارائه داد؟ با توجه به ۲۰-۳۰ سال تجربه‌ی که دارم و بحث‌های که در شبکه‌های ماهواره‌ی مختلف داشتم و در مناظراتی که در «عربستان» و غیره داشتم، به این نتیجه رسیدم که ارائه مطالبمان باید دارای سه خاصیت و ویژگی باشد؛ اگر این سه ویژگی بود قطعاً موفق هستیم و مخاطب ما، با دست پر از جلسه بیرون می‌رود:

۱- تبیین؛

۲- دفاع؛

۳- حمله

اگر این سه ویژگی در بحث ما باشد قطعاً برنامه ما موفق است. وقتی می‌خواهیم سخنرانی کنیم قطعاً زحمت دارد، مطالعه می‌خواهد، خدا آقای «فلسفی» را بیامرزد در خاطر من است ۲۲ بهمن پیروزی انقلاب بود، ۲۴ یا ۲۵

بهمن ایشان به «قم»، «مدرسه فیضیه» آمده بودند. در کتابخانه طبقه بالا برای تعدادی از اساتید حوزه و... برنامه داشتند ما هم در خدمت‌شان بودیم، تقریباً اواخر عمر ایشان بود.

ایشان می‌گفت: "من با وجود این‌که ۴۰-۵۰ سال است سخنرانی می‌کنم، الان اگر یک سخنرانی بخواهم بروم، کمتر از ۷-۸ ساعت مطالعه نمی‌کنم."

بعضی وقت‌ها هست، ماها یک ساعت مطالعه می‌کنیم و ده تا منبر می‌رویم. با این‌طور منبر رفتن‌ها فقط خودمان را راضی می‌کنیم؛ ولی این‌که آیا مخاطب ما هم راضی هست یا نه، خدای عالم و حضرت ولی عصر هم از این برنامه ما راضی هست یا نه؛ به این فکر نیستیم.

چند تا آیه و حدیث و دو سه تا داستان و جُک و چهار تا شعری هم بگوییم، هر چه شد، شد. یا بعضاً ما می‌آییم یک دفتر ۱۰۰-۲۰۰ برگی مطلب پر می‌کنیم و هر کجا می‌خواهیم سخنرانی کنیم، از روی دفترمان مطالعه می‌کنیم و منبر می‌رویم این‌طور منبرها فردای قیامت یقین داشته باشیم وبال گردن ما است! یقین داشته باشیم!!

چون منبر ما باید «طیب دواز بعلمه» باشد. وقتی ما به مسجد یا روستا و یا دانشگاه و غیره رفتیم، باید ببینیم مخاطبینی که پای صحبت ما هستند این مخاطبین ما چه نیاز دارند؟ ببینیم مقتضیات امروز عصر و زمانه ما چیست؟ آن را برای مردم بیان کنیم.

آیت‌الله «خزعلی» را خدا پیام‌رزد؛ معمولاً برنامه ایشان این بود که قبل از ماه رمضان سه - چهار روز در «قم» فنّ خطابه داشتند. جمعیت زیادی در «مسجد فاطمیه» می‌آمد و مسجد و حیاط مسجد پر می‌شد و بعضی وقت‌ها کوچه هم پر از جمعیت و طلبه‌ها می‌شد؛ و واقعاً هم ایشان در این زمینه استاد فن بود.

ایشان یکی از توصیه‌هایش این بود که هر کجا شما برای سخنرانی می‌روید اولین و دومین سخنرانی که کردید، یک نفر مثلا میزبان و یا پسر میزبان را در میان مردم بفرستید تا از مردم نظر خواهی کنند؛ ببینند نظر مردم نسبت به صحبت شما چیست؟ مفید است یا نه؟! مردم انتقاد دارند یا نه!؟

ایشان می‌گفت: "یک طلبه ای در یک روستا منبر رفته بود، روزهای اول بحث توحید را شروع کرده بود و گفته بود که ما یک واجب الوجود و یک ممتنع الوجود داریم؛ ویژگی‌های واجب والوجود و ممتنع الوجود این است. بعد گفته بود ممتنع الوجود آن است که امکان و امتناع آن مثل دو تا کفه ترازو است.

می‌گفت: از مردم نظر خواهی کرده بودند که صحبت آقا چطور بود؟ گفتند: خیلی خوب بود آقا در رابطه با کم فروشی صحبت می‌کرد!!

یعنی مردم فقط از صحبت‌های ایشان «دو کفه ترازو» را فهمیده بودند و بیش از این، از صحبت‌های حاج آقا استفاده نکرده بودند!

یکی از رفقا می‌گفت: "در یکی از روستاهای «ساوه» یک بزرگواری منبر رفته بود و در سخنرانی خودش فریاد می‌زد: «آقای سرتیپ!»، «آقای سرلشکر!»

گفتیم خدایا این آقا در این روستا چه می‌گوید؟ بعد معلوم شد یکی از سخنرانی‌های آقای «فلسفی» را که در مسجد «آقا سید عزیز الله تهران» که شخصیت‌های نظامی آن‌جا بودند حفظ کرده بوده و این‌جا برای مردم تکرار می‌کرده است!!

بعضی وقت‌ها ما به قولی سوراخ دعا را گم می‌کنیم نمی‌دانیم مردم ما چه نیازی دارند تا برای آن نیاز مطلب آماده کنیم.

## ملزومات یک سخنرانی علمی موفق!

البته من همیشه به دوستان مان توصیه می‌کنم یک طلبه باید قبل از آن که برای منبر رفتن آماده بشود، در چند موضوع باید مطلب آماده داشته باشد.

### الف) آماده سازی مطالب علمی پیرامون زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام)

یکی نسبت به چهارده معصوم به اندازه‌ای که اگر سی - چهل نفر استاد دانشگاه و استاد حوزه نشستند، شما مطلب علمی آماده داشته باشید.

از حضرت رسول اکرم گرفته تا سایر معصومین! در مورد این بزرگواران هم از ولادت تا شهادت‌شان مطلب داشته باشید. یک دفعه شما جای می‌روید به طور مثال می‌گویند امروز شهادت امام جواد است، شما در این موضوع منبر بروید، معطل می‌مانید هیچ مطلبی ندارید!

شما باید مطلب را آماده داشته باشید، شما باید ۱۰۰ برگ ورقه های کلاسوری نه دفتری، دسته بندی شده همیشه همراه داشته باشید تا مطالبی که در مورد امام جواد و سایر معصومین مطالعه می‌کنید، اگر مطالب جدید پیدا کردید همان جا یادداشت بکنید و مطالب که قبلاً مطالعه کردید و یادداشت کرده‌اید هم همیشه همراه داشته باشید.

البته الان که کامپیوتر آمده دفتر و کتاب از بین رفته مثلاً یک فایلی در رابطه با تک تک ائمه (علیهم السلام) درست کنید. این یکی از کارهای ضروری است که یک طلبه باید داشته باشد.

### ب) آماده سازی مطالب علمی پیرامون مسائل اخلاقی

مسئله دوم در رابطه با مسائل اخلاقی است. ما حدود ۶۰ - ۷۰ مورد فضائل اخلاقی داریم و ۶۰ - ۷۰ مورد ردائیل اخلاقی داریم.

مرحوم «ملا احمد نراقی» در کتاب «معراج السعاده» و همچنین پدر بزرگوارشان به اندازه کافی در این زمینه روایت، حدیث و داستان و... آورده‌اند. یک دفعه شما می‌بینید مردم در جای که شما رفتید گرفتار «دروغگویی» هستند؛ شما باید بتوانید دو سه منبر علمی در رابطه با دروغگویی صحبت کنید. یا مثلاً جای دیگر مردم خیلی «ربا» می‌گیرند شما باید مطلب آماده داشته باشید تا با نیم ساعت مطالعه، بتوانید صحبت کنید.

### ج) آماده سازی مطالب علمی پیرامون توحید و نبوت و امامت

مسئله بعدی بحث‌های توحید است. ما باید حداقل بیست - سی منبر علمی، آماده داشته باشیم. منبر علمی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، منبر ما طوری باشد اگر استاد دانشگاه هم بود از منبر ما استفاده کند، آیت‌الله العظمی هم بود از منبر ما استفاده کند. این را هم در نظر داشته باشید که شما این مطالبی را که ارائه می‌دهید، با این فرض باشد که هیچ کدام از مخاطبین شما به اندازه شما در این زمینه کار نکردند.

در رابطه با مسئله توحید، در رابطه با مسئله نبوت، ده - بیست تا مطالب آماده علمی داشته باشید. بحث امامت که اُس اساس کار است حداقل شما در رابطه با امامت، اگر یک ماه رمضان تبلیغ رفتید و ۶۰ جلسه از شما خواستند، بتوانید در رابطه با امامت صحبت کنید لذا باید مطالب به اندازه ۶۰ تا منبر درباره امامت داشته باشید.

### د) آماده سازی مطالب علمی پیرامون شبهات

نکته بعدی در رابطه با شبهات است؛ شما هر کجا بروید این شبهات مثل سایه دوشادوش شما همراه است، در روستاها که می‌روید معلم، دبیر و... حتی بچه‌های عادی ۱۰- ۱۵ ساله در فضای مجازی با انواع شبهات رو برو هستند شما باید پاسخگوی این‌ها باشید.

در دهه هفتاد در «مرکز ابحاث عقائديه قم» که زیر نظر حضرت آیت‌الله سیستانی است حدود ۳۰-۴۰ نفر از فضلاء و اساتید قم آن‌جا نشستند، اولاً کتاب‌های که علیه شیعه بود جمع آوری شد. جناب آقای «فارس حصون» - خدا ایشان را بیامرزد - مسؤل این موسسه بود.

در این کاوش، پنج هزار عنوان کتاب ضد شیعه از داخل و خارج، به زبان عربی، فارسی و انگلیسی جمع شد. دوستان نشستند این کتاب‌ها را صفحه به صفحه و سطر به سطر خواندند و حدود ۸ هزار شبهه از این کتب استخراج شد.

شبهات را در ۶۰۰ عنوان و موضوع دسته بندی کردند، که البته مجموع آن در ده - پانزده نسخه هشت جلدی چاپ شد و خدمت مقام معظم رهبری و بعضی از بزرگان دادند. با دوستان صحبت کردیم و گفتیم این ۸ هزار شبهه کار حوزه نیست که برای این‌ها برنامه‌ریزی کند، برای نوه‌ها و نتیجه‌هایمان هم شاید نرسیم.

جناب آقای «قاضی عسکر» که آن زمان «معاونت فرهنگی سازمان» بود، چند جلسه در خدمت‌شان بودیم و به منزل ما آمد با آیت‌الله سبحانی جلسه گذاشتیم. ما این ۶۰۰ عنوان شبهه را در ۵۰ عنوان خلاصه کردیم؛ ۲۵ عنوان شبهه در اولویت اول، ۲۵ شبهه در اولویت دوم بود که هر طلبه باید از این ۵۰ شبهه درباره هر کدامش یک مقاله ۴۰-۵۰ صفحه‌ای بنویسد و داشته باشد یا حداقل در مقاله اش کمتر از ۲۰ صفحه مطلب نباشد.

بعد هم لازم است که مطالب این شبهات تلخیص بشود، ۲۰ صفحه شما در ۲ و یا ۱ صفحه تلخیص بشود؛ یک دفعه در جلسه عمومی سوال می‌کنند اگر شما این ۵۰ صفحه را بالا پایین کنید هم خودتان و هم مخاطبین‌تان گیج می‌شوند؛ ولی اگر مطلب را شما در یک صفحه خلاصه کرده باشید به راحتی می‌توانید به این یک صفحه مراجعه کنید؛ ولذا نکته اساسی این است که ما نسبت به این شبهات مطلب آماده داشته باشیم.



## ه) آماده سازی مطالب علمی پیرامون مَقتل سیدالشهداء

نکته پنجم نسبت به مَقتل است. غالباً مَقتل‌های ما برگرفته از مداحی‌های مردم است. فلان مداح یک مصیبتی خوانده و گیرا بوده مردم گریه کردند، ما روحانیان هم همین را می‌گیریم و بالای منبر بیان می‌کنیم و اشک خوبی هم از مردم می‌گیریم. ولی این‌که فردای قیامت آیا پاسخگوی این هستیم یا نه؟ این یک نکته است.

من به دوستان توصیه می‌کنم کتاب «کبریت الأحمر فی شرائط المنبر - شیخ محمد باقر بیرجندی» را مطالعه کنید، یکی از بهترین کتاب‌های است که در این زمینه نوشته شده است. مخصوصاً در رابطه با این‌که چگونه منبر برویم؟ مقدمه و ذی المقدمه چه باشد؟ مخصوصاً در رابطه با مَقتل!

ایشان در آن‌جا دارد در یک جلسه‌ای یکی از واعاظ بزرگ در رؤیا دیده بود که حضرت رسول و ائمه نشستند و این شخص دارد مَقتل و روضه وداع می‌خواند، که بله، امام حسین آمد صدا زد یا زینب یا زینب! به یک باره دید رسول اکرم از پایین منبر صدا زد خطیب دهانت بشکند، امام حسین یک بار زینب گفت، چرا دو مرتبه گفتی؟

لذا دقت ما باید خیلی زیاد باشد؛ ما حداقل چهل - پنجاه تا مَقتل مستند از منابع شیعه و سنی به دست بیاوریم، اتفاقاً سنی‌ها در مَقتل نویسی از ما شیعه‌ها خیلی جلوتر هستند!

شما «تاریخ طبری» و «البدایه والنهایة - ابن کثیر دمشقی» را که سلفی و شاگرد «ابن تیمیه» هم است ببینید، من غالباً که می‌خواهم مَقتل بخوانم از این دو تا کتاب بیرون نمی‌روم به قدری مطالب بکر و زیبا دارند که معمولاً کسی نشنیده است؛ چون منبری‌های ما و آن‌های که روضه خوان هستند نه سوادش را دارند و نه مداح‌ها با این کتاب‌ها سر و کار دارند.

لذا ما باید سی - چهل تا مَقتل مستند داشته باشیم؛ شما اگر کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی» رضوان الله تعالی علیه را ببینید، ایشان روضه ای که ما، در ماه رمضان بخوانیم و روزه‌مان باطل نشود را آورده

است، من گمان نمی‌کنم شما چیزی در زمینه مقتل پیدا کنید که امکان‌پذیر و مستند بوده ولی مرحوم «محدث قمی» در «نفس المهموم» نیاورده باشد.

اخیراً جناب آقای «پیشوایی» مقتلی نوشتند به نام «مقتل جامع سیدالشهداء» که یک نسخه هم به من دادند، ولی هنوز ندیدم؛ ولی من نسبت به «محدث قمی» ارادت ویژه دارم، چرا که ایشان هم عامل بود و هم شیفته امام حسین بود؛ ایشان هر چه توانست در آن جا آورده است.

لذا لازم است که ما کل مقتل‌ها را در رابطه با «حضرت قمر بنی هاشم، علی اصغر، علی اکبر، قاسم و...» تمام این‌ها را به طور مستقل مطالعه کنیم. مثلاً نسبت به یک مقتل سی، چهل، پنجاه ساعت مطالعه کنیم و خلاصه‌اش را هم در یک جایی یادداشت کنیم، که اگر منبر می‌رویم و مقتل می‌خوانیم، مقتل‌مان، مقتل باشد نه تقلید از چهار تا مداح و روضه خوان‌های آن‌چنانی!

آقای «کافی» - خدا ایشان را بیامرزد - من واقعاً به ایشان ارادت داشتم، ولی بعضی از روضه‌های که ایشان می‌خواند، حتی در کتاب‌های که مطالب بی‌اساس آورده‌اند ما مراجعه می‌کنیم نیست!

«اسرار الشهاده» مرحوم «دربندی» که معاصر با «صاحب جواهر» بود و خودش را از «صاحب جواهر» هم اعلم می‌دانست، ایشان کتاب‌های فقهی زیادی دارد حتی می‌گفت «صاحب جواهر» باید پیش من بیاید و درس بخواند!

متأسفانه ایشان هر مطلب ضعیفی که به دستش آمده در این کتاب نوشته؛ وقتی که «اسرار الشهاده» ایشان را مطالعه می‌کنیم، بدن آدم می‌لرزد که ما بخواهیم این‌طور حرف‌ها را برای مردم نقل کنیم، آیا فردای قیامت جوابی داریم یا نه؟

## وقتی گوشی موبایل، آبرو داری می کند!

ولذا نکاتی که من خدمت عزیزان عرض کردم اینها را باید آماده در کامپیوتر و یا گوشی موبایل مان داشته باشید که اگر در مسافرت هم به منبر رفتیم اینها را آماده داشته باشیم و بتوانیم استفاده کنیم.

من در سفری ۱۵ روزه به یکی از کشورهای «آفریقای» برنامه‌ای داشتم حدود ۶۰ - ۷۰ تا از طلبه‌های فارغ التحصیل «جامعة المصطفی» در کشور «ماداگاسکار» بودند، با این‌که ترانزیت هم بودیم تا به «کنیا» برسیم هواپیما رفته بود و لذا آنجا معطل ماندیم.

خسته و کوفته به هتلی رفتیم، نماینده آیت‌الله سیستانی آمدند، گفتند ما مجلسی داریم روز میلاد حضرت زهرا هم بود آنجا که رفتیم گفتند شما باید سخنرانی کنید؛ ما خسته و کوفته بودیم و من حضور ذهن هم نداشتم، بلافاصله موبایلم را برداشتم فایل‌هایی که در رابطه با ولادت حضرت زهرا در روایات بود را در عرض کم‌تر از ده دقیقه نگاه کردم، پشت تریبون رفتم سخنرانی کردم و رایزن فرهنگی‌مان هم ترجمه می‌کرد.

من آنجا تازه فهمیدم این زحماتی که ما در «قم» می‌کشیم، اینگونه در بعضی جاها به دردمان می‌خورد؛ یعنی برای آدم آبرو می‌شود. شما جایی می‌روید کتاب و کامپیوتری وجود ندارد؛ ولی گوشی موبایل دست‌تان است همین به دادتان می‌رسد. می‌پرسند آقا از کجا آمده؟ از «قم» آمده؛ آقا از کجا آمده؟ از «حوزه علمیه بیرجند» آمده است، دعوت می‌کنند بروید صحبت کنید.

روزی دو نفر از «مسئولین نهاد رهبری در دانشگاه‌ها» از شهرهای غرب کشور به «قم» آمده بودند، یک قضایای را نقل می‌کردند و گریه می‌کردند، می‌گفتند حاج آقا ما در ماه رمضان گذشته به «قم» آمدیم، یک بزرگواری را در «دانشگاه علوم پزشکی» دعوت کردیم تا در خوابگاه برای دانشجویان کلاس پاسخ به شبهات داشته باشد.

وسط ماه رمضان ما به این آقا اطلاع دادیم که قرار است در آمفی‌تئاتر دعوت عمومی داشته باشیم، اساتید و دانشجویها بیایند و شما صحبتی داشته باشید، این آقا هم قبول کرد. ما تبلیغات گسترده‌ای انجام دادیم جمعیت هم آمد، دانشجویهایی که تفکر «سلفی» و... دارند همه در صف اول نشستند. این آقا گفت بسم الله الرحمن الرحیم آقایان سوالی دارند بپرسند.

سوال‌ها هم شفاهی بود، و سوال شفاهی خیلی خطرناک است، زیرا وقتی سوالی را می‌نویسند و می‌دهند آدم مطالعه می‌کند هر کدام را نمی‌داند زیر سیبلی رد می‌کند، نفر اول شبهه پرسید، این آقا گفت ما در «قم» دوره داشتیم، استادمان این شبهه و جوابش را گفت ولی متأسفانه من دفتری که نوشتم در «قم» جا مانده است! می‌گفت همه به این جواب ایشان خندیدند!

نفر دوم بلند شد و شبهه دوم را پرسید، گفت اتفاقاً همین را هم استاد ما گفته بود؛ ولی متأسفانه در «قم» جا ماند!! می‌گفت جلسه به هم ریخت و آبرو ریزی شد و مردم شروع به مسخره کردن کردند. می‌گفت ما می‌خواستیم زمین شکافته بشود و در زمین فرو رویم.

عدم آمادگی ایشان برای «نهاد رهبری» خیلی گران تمام شد، آن‌همه تبلیغی که ما کرده بودیم، بعد گفت من بلند شدم گفتم: حاج آقا همان بحث‌های که خودتان داشتید همان را ادامه بدهید تا ببینیم چه می‌شود! شروع کرد همان بحث‌های که خودش داشت ادامه داد، می‌گفت برای ما خیلی سخت گذشت و باعث آبرو ریزی شد، وقتی بندگان خدا قضیه را تعریف می‌کردند قطرات اشک از چشمان‌شان جاری بود.

بعضی وقت‌ها این‌طور اتفاق می‌افتد، به سادگی از کنار این اتفاق‌ها نگذریم شاید یک روزی برای ما پیش بیاید؛ ما خودمان را به هیچ وجه از این‌طور اتفاق‌ها در امان نگذاریم، ولذا خواهش من از شما این است که از همین امروز تصمیم بگیرید روی این موضوعاتی که خدمت‌تان عرض کردم کار کنید، شاید بعضی از موضوعات را شما بهتر از من بدانید؛ ولی همه این‌ها را آماده بایگانی شده داشته باشید. اگر یک جای گیر افتادید با پنج دقیقه

مطالعه شما بتوانید منبر بروید و یک ساعت بحث علمی داشته باشید؛ همان جا می‌توانید مطالب را از موبایل‌تان در بیاورید و یادداشت کنید و پشت تریبون بیان کنید.

در رابطه با این که ما چگونه مطلب را ارائه بدهیم، سه ویژگی باید داشته باشد: یک تبیین، دو دفاع، سه هجمه یا حمله! یا به عبارت دیگر: شیعه می‌گوید، شیعه پاسخ می‌دهد، شیعه می‌پرسد ما مبانی اعتقادی اهل بیت را باید اینگونه بیان کنیم.

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

بعد از آنکه مبانی را شرح دادیم، شبهاتی روی آن موضوع است یکی یکی پاسخ بدهیم شما ده تا دلیل بر حقانیت خودتان مطرح می‌کنید؛ از آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...)

سرپرست و ولی شما خداست و...

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

(أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...)

دین شما را کامل کردم

سوره مائده (۵): آیه ۳

و آیه (اولی الامر) و ... می‌آورید، یک دفعه یک نفر بلند می‌شود و شبهه ای مطرح می‌کند و شما را کلاً خلع سلاح می‌کند. یک شبهه ای مطرح می‌کند کل مطالب شما را به باد می‌دهد؛ چون در هر حوزه بخواهیم کار کنیم، این‌ها شبهات متعددی دارند؛ من نمی‌گویم همه شبهات، ولی اساسی‌ترین شبهات را ما باید جواب بدهیم.

ولذا تبیین بدون دفاع یا معرفت افزایی بدون شبهه زدای هیچ فایده ندارد حتماً باید معرفت افزای ما در کنارش شبهه زدای هم باشد. و در کنار این دو حمله، هجمه، سوال یا روشننگری هم باشد، شما پنجاه تا دلیل برای امامت و خلافت امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می‌آورید آن هم سی چهل تا شبهه و دلیل برای خلافت ابوبکر می‌آورد.

با یک قاعده اصولی و فقهی که ما داریم شما را خلع سلاح می‌کند، ادله شما هم درست ادله من هم درست، ما یک وجه جمعی داریم، اگر وجه جمع درست بشود، نباید ما ادله را کنار بگذاریم، علی هم خلیفه، ابوبکر هم خلیفه، ابوبکر اولی، حضرت علی چهارمی!

پس عقیده ما از عقیده شما بهتر است شما دارید یک دلیل را می‌گیرید دلیل دیگر را طرد می‌کنید این با قاعده فقهی شما نمی‌سازد، شما در تمام مباحث فقهی‌تان اگر دو تا ادله با هم تعارض داشتند قبل از آن که سراغ تعادل و ترجیح و .... بروید دنبال وجه جمع می‌گردید.

## مهمترین کتابهای کلامی ضد شیعی اهل سنت!

ولذا اگر ما ادله خلافت امیر المؤمنین را مطرح کردیم، برویم ببینیم آنها برای ابوبکر چه مطرح کرده‌اند؟ عمده، ایشان است؛ در رابطه با عمر و عثمان خیلی زیاد مهم نیست! شما به کتاب‌های «کلامی» این‌ها مراجعه کنید مثل «المغنی فی الامامه» تألیف «قاضی عبدالجبار معتزلی» است، ایشان متوفای ۴۱۵ و معاصر «سید مرتضی»، «شیخ مفید» و «شیخ طوسی» بود. البته «شیخ طوسی» زمان «قاضی عبدالجبار معتزلی» را کم درک کرده است.

«قاضی عبدالجبار معتزلی» در کتاب «المغنی فی الامامه» در جلد ۱۰، جزء ۱۹ و ۲۰ اولاً کلی آیات و روایات را برای اثبات خلافت ابوبکر آورده است، شما اگر چهار تا آیه می‌آورید او هشت تا آیه آورده؛ شما اگر پنج تا روایت می‌آورید، او ده تا روایت آورده، شما باید این‌ها را مطالعه کنید و جوابش را هم داشته باشید؛ از آن طرف ادله شیعه را آورده و نقد کرده بدون این‌که فحش بدهد و توهین کند!!

ما عاشق این‌طور بحث علمی هستیم که طرف مقابل عقیده ما را نقد علمی کند و ما هم پاسخ علمی بدهیم؛ این لذت‌بخش است. بعد از «قاضی عبدالجبار معتزلی»، «عزالدین ایجی» می‌آید در کتاب «المواقف» ادله‌ای که ایشان برای خلافت ابوبکر اقامه کرده بود، چند تا هم ایشان اضافه می‌کند مطالب را هم یک مقدار بال و پر و توسعه می‌دهد.

بعد از «عزالدین ایجی»، «سید جرجانی» همین که «عوامل جرجانی» را نوشته می‌آید در کتاب «شرح مواقف» حرف‌های «قاضی عبدالجبار معتزلی» و «عزالدین ایجی» را می‌آورد بحث‌ها، بحث‌های علمی است، دعوا و نزاع هم نیست، فحش و ناسزا هم ندارند، شما مراجعه بفرمایید اگر هم تندی‌های باشد تندیها قابل تحمل است.

برخلاف بعضی‌ها مثل «ابن تیمیه» و دیگران که حرف‌ها اصلاً قابل تحمل نیست؛ بعد از آن «تفتازانی» میدان می‌آید در کتاب «مقاصد و شرح مقاصد» ایشان طوفان به پا می‌کند، هم ادله شیعه را نقد علمی می‌کند و هم آیات و روایات در اصل خلافت که باید انتخابی و شورای باشد از آیات و روایات استفاده می‌کند.

بعد نوبت به «فخر رازی» می‌رسد که این شخص راست و چپ، آسمان و ریسمان را به هم می‌بافد، ایشان به قولی «امام المشککین» است؛ به قولی اسمش سر جای خودش است،

### لزوم توجه به ادله مخالفین مذهب

ما باید این‌ها را ببینیم چه حرفی دارند، هم در نقد استدلال شیعه چه حرفی دارند؟ این آقایان استوانه‌های کلامی اهل سنت هستند کاری با «سلفی» و وهابی‌گری نداریم؛ این‌جا بحث، بحث اعتقادی، کلامی و بحث علمی و به تعبیر «مقام معظم رهبری» کرسی آزاد اندیشی است.

ما باید این‌ها را هم داشته باشیم، اگر اثبات خلافت امیر المؤمنین کردیم شبهاتش را هم جواب دادیم ببینیم این‌ها چه حرفی برای زدن دارند؟ یکی از توفیقات من این بود که در خاک «عربستان» که مرکز نشر شبهات ضد شیعه است ۲۳۰ تا ۲۴۰ مورد با اساتید دانشگاه‌ها و دانشجوها، مفتی اعظم‌شان و ... جلساتی داشتیم، البته عمده بحث‌های ما در آن‌جا در رابطه با شبهات سلفی‌گری است. خیلی کم در رابطه با امامت بحث داشتیم.

### مناظره ای کوتاه، ولی کمرشکن از آیه‌الله سبحانی

روزی با این‌ها به طور مفصل صحبت داشتیم، دیدم این‌ها روی قضیه نماز ابوبکر به جای پیغمبر، خیلی زیاد تأکید می‌کنند و به این می‌بالند. «آیت‌الله سبحانی» - خدا او را حفظ کند - می‌گفت: "من در مسافرتی که در «سوریه» در شهر «حلب» بودم، حدود ۵۰-۶۰ نفر از علمای طراز اول اهل سنت جمع شده بودند، ما هم از «قم» رفته بودیم؛ یک پیر مردی شروع به نصیحت کردن ما کرد.



ایشان حدود نیم ساعتی میدان دار شده بود و می گفت: آقای «سبحانی»! سلام ما را به علما و مراجع برسانید، می‌خواهم شما را نصیحت کنم؛ حیف است شما فردای قیامت گرفتار بشوید، من دلسوز شما هستم؛ نمی‌خواهم شب اول قبر جواب نتوانید بدهید!!

قضیه خلافت ابوبکر مثل روز روشن و مثل آفتاب است. در آخرین لحظه حیات پیغمبر، علی، و سلمان و ابوذر همه بودند؛ ولی پیغمبر فقط ابوبکر را صلاح دید که در آینده، خلیفه بشود و به جایش بنشیند و لذا گفت برود جای من نماز بخواند، به ابوبکر می‌گوید برو جای من نماز بخوان؛ یعنی برو جای من بنشین! در امام جماعت خلیفه پیغمبر بود در امامت مسلمین هم خلیفه پیغمبر است!!

بعد از نیم ساعت که ایشان صحبت کرد، من گفتم: شیخنا تمام فرمایشاتی که شما فرمودید همه متین و صحیح است، ما نصیحت شما را می‌پذیریم! ولی؛

**«ولکن الرجل یهجر!»**

می‌گفت: این را که من گفتم همه شروع به خندیدن کردند، بنده خدا سرش را پایین انداخت تا آخر نتوانست حرف بزند"

بعضی وقت‌ها یک کلمه شما می‌گویید حرف یکی دو ساعته او را پنبه می‌کنید، آقا مگر آخرین روز بیماری پیغمبر نیست؟ حضرت می‌گوید:

**«هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ»**

گفتند:

**« قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ »**

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دارالنشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢١٤٦، ح ٥٣٤٥

ولی می گوید:

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُضَلِّ بِالنَّاسِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٢٣٦، ح ٦٣٣

این نماز اُس اساس خلافت ابوبکر شده است، لذا می گوید: از آفتاب روشن تر است، دل مان می سوزد، شما در قیامت چطور می خواهید جواب بدهید؟ چطور یک بام و دو هوا شد؟! بعضی وقتها است که بحثها باید بحثهای خیلی کپسولی باشد، نه ساندویچی!

حاضر جوابی جالب «مؤمن الطاق» در برابر «ابوحنیفه»!

شما می دانید «مؤمن الطاق ابو جعفر احول» از اصحاب امام باقر و امام صادق است. شاید بگوییم در مناظرات و حاضر جوابی در تاریخ شیعه کم نظیر بوده است. چند بار با آقای «ابو حنیفه» امام اعظم اهل سنت مناظره دارد، یک روزی که امام صادق از دنیا رفته بود از دور «ابو حنیفه»، «مؤمن الطاق» را دید، البته آنها به «مؤمن الطاق»، «شیطان الطاق» می گویند، به خاطر این که در مناظرات آنها را خیلی سوزانده است. «ابو حنیفه» گفت: یا ابا جعفر احول:

«مَاتَ إِمَامُكَ»

امامت مرد!

«ابو جعفر» هم يك كلمه گفت يا أبا حنيفه:

« إِمَامُكَ فَمِنْ الْمُنْظَرِينَ...»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي مصحح: جمعی از محققین ، ج ۴۷ ؛ ص ۴۰۰

همین را گفت «ابوحنیفه» سرش را پایین انداخت راهش را گرفت و رفت، امام من امام صادق بود از دنیا رفت

ولی امام شما شیطان است:

(قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ)

گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند مهلت ده (و زنده بگذار!)»

سوره اعراف (۶): آیه ۱۴

(قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ)

فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!»

سوره اعراف (۶): آیه ۱۵

همان آیه شریفه را خواند، با یک جمله کارش را تمام کرد. «ابوحنیفه» گفت: «امامک مات» ایشان در جواب

گفت: «إِمَامُكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»!

یک روزی «ابو حنیفه» به «مؤمن طاق» گفت: ما شنیدیم وقتی کسی از شما می‌میرد دست چپش را قطع می‌کنید، تا فردای قیامت مجبور شوند کتابش را دست راستش بدهند چون به آن‌های که به دست چپشان کتاب می‌دهند باید به جهنم بروند.

**(فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ)**

پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند

**سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۹**

«مؤمن طاق» گفت: بله درست است، ولی ما هم شنیدیم وقتی کسی از شما می‌میرد یک شلنگ آب از پایینش وصل می‌کنید و آب در شکمش می‌ریزد که فردای قیامت تشنه نشود. «ابو حنیفه» گفت: هم قصه تو دروغ است هم قصه من، ولی دروغ ما بزرگ‌تر از شما بود!

بعضی وقت‌ها است که دو تا جمله گفته می‌شود این دو تا جمله از این که شما به اندازه صد ساعت بحث و مناظره کنید تأثیر گذاری اش بیشتر است.

ولذا من توصیه می‌کنم سرگذشت کسانی که در مناظرات بودند و حاضر جوابی هم داشتند، و نقدهای زیبایی داشتند این‌ها را مطالعه کنید، مخصوصاً کتابی که اخیراً به نام «المناظرات فی الامامه» نوشته شده، یکی از علمای «عراق» کل مناظراتی که از حضرت امیر (سلام الله علیه)، «ابن عباس» و دیگران تا حدود ۳۰-۴۰ سال قبل انجام شده ایشان همه را به خوبی جمع کرده است.

**شرح حال زیبایی از «هشام بن حکم»**

یا کتاب «رجال مرحوم کشی» که امروز جزء کتاب‌های غریب حوزه‌های علمیه است، معمولاً ما به «رجال کشی» به عنوان این که ببینیم کدام راوی ثقة است یا ثقة نیست مراجعه می‌کنیم؛ و حال آن که در «رجال کشی»

دُرّها و طلاها خوابیده است، «مرحوم کشی» شرح حال اصحاب ائمه، مناظرات و بحث‌های که داشتند را خیلی زیبا جمع کرده است.

مثلاً شرح حال «هشام ابن حکم» را ملاحظه بفرمایید. امام صادق طبق فرمایش «مرحوم شیخ مفید» حدود ۴ هزار شاگرد داشت؛ ولی از میان این ۴ هزار شاگرد «هشام ابن حکم» می‌درخشد، عین ۴ هزار ستاره است که در وسط ماه می‌درخشد؛ داستانش خیلی مفصل است.

اگر اشتباه نکنم در «رجال کشی» حدیث شماره ۴۷۴ است و «مرحوم کلینی» هم در کافی، «کتاب الحجّه، باب الاضطرار الی الحجّه» حدیث ۲ یا ۳، صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳ از «یونس ابن یعقوب» نقل می‌کند، البته داستانش خیلی مفصل است حتماً دوستان مراجعه کردند.

ظاهراً این قضیه در «منا» اتفاق افتاده که حضرت در خیمه‌اش نشسته بوده، معمولاً خیمه‌ها پنجره‌ی به سمت بیرون دارد، می‌گوید یک مرد «شامی» آمد و گفت:

**«قَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةِ أَصْحَابِكَ»**

من آمدم با اصحاب تو مناظره کنم

«یونس ابن یعقوب» می‌گوید امام صادق فرمود: «یونس» ای کاش «علم کلام» بلد بودی با این شخص مناظره می‌کردی «یونس ابن یعقوب» می‌گوید:

**«فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ»**

بعد امام می‌فرماید برو بیرون ببین بچه‌های ما هر کدام‌شان که در «علم کلام» و «فن مناظره» وارد هستند را بیاور، می‌گوید رفتم «هشام ابن سالم» و «مؤمن الطاق» آوردم و «قیس بن ماصر» که شاگرد امام سجاد در «علم کلام» و «فن مناظره» بود را هم آوردم.

«یونس ابن یعقوب» گفت دیدم هنوز قلب امام صادق آرام نشده هنوز دل مضطرب است و دنبال یک کسی می‌گردد، گاهاً از پنجره به بیرون نگاه می‌کند ببیند کسی می‌آید یا نه؟ دیدم یک شتر سواری از دور دارد می‌آید همین که نزدیک آمد دیدم امام صادق گل از گلش شکفت فرمود:

«هَشَامٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

در خود کتاب «کافی» هم دارد، هشام کسی است که هنوز موی صورتش کامل در نیامده بود یک بچه ۱۷-۱۸ ساله بود! وقتی می‌آید امام صادق بلند می‌شود و او را کنار خودش می‌نشاند اولین جمله‌اش این است:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ!»

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاري علي اكبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۷۱

دوستان عزیز من از شما یک سوال می‌کنم شما تمام ثروت دنیا، مقام‌های معنوی دنیا، مقام تمام مراجع و سلاطین را در یک کفه بگذارید این جمله امام را که می‌گوید: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ!» را یک کفه دیگر بگذارید ببینید ارزش کدام بالاتر است؟ برای این می‌توانید قیمت بگذارید؟ که امام معصوم، حجت الهی به ما بگوید «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ!»

شاگردان حضرت با این مرد «شامی» شروع به مناظره می‌کنند؛ «زراره» در «فقه»، «مؤمن الطاق» در رابطه با «مسائل جبر و تفویض»، «ابان ابن تغلیب» در رابطه با علوم ادبی و ادبیات عرب، «عمران ابن اعین» در رابطه با مسئله علوم قرآنی، «هشام ابن سالم» در رابطه با مسائل خاص توحید و «هشام ابن حکم» در رابطه با

امامت!

این روایت چندین فن مناظره به ما یاد می‌دهد، بعد جالب این است وقتی مناظره تمام می‌شود امام صادق (سلام الله علیه) مثل مربی‌های فوتبال بعد از این‌که فوتبال انجام می‌شود می‌نشیند فیلم فوتبال را با بازیکن‌ها می‌بیند، می‌گوید شما این‌جا کارت خوب بود، این‌جا حملات خراب بود و این‌جا دفاعت اشتباه بود، یکی یکی این‌ها را برای بازیکن‌ها توضیح می‌دهد.

امام صادق - فدایش بشوم - آن‌جا نشسته می‌گوید: آقای «قیس ماصر» شما در این مناظره‌ای که داشتی این‌جا کارت درست بود؛ ولی آن‌جا اشتباه کردی. آقای «ابان» این‌جا درست بودی آن‌جا اشتباه کردی. «عمران» این‌جا درست بود آن‌جا اشتباه کردی.

«یونس ابن یعقوب» می‌گوید: "دیدم امام از هر کدام این‌ها چند تا ایراد گرفت، ما منتظر بودیم که از «هشام ابن حکم» چند تا ایراد بگیرد دل‌مان خنک بشود."

می‌گوید وقتی به «هشام» رسید ببینید تعبیرش چه است؟ گفت: مرد «شامی» این بچه ۱۷-۱۸ ساله آن‌چنان در مناظره عرصه را بر تو تنگ کرد که فرصت فرو بردن آب دهان را از تو گرفت؛ بعد فرمود:

**«مِثْلَكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ»**

الكافي (ط - الإسلامية)، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۷۳

ببینید این جمله امام چقدر ارزش دارد، می‌توانید برایش قیمت بگذارید؟ ما هم اگر توانستیم در ۱۰-۱۵ سال کمتر یا بیشتر که در حوزه هستیم در بحث‌ها و منبرهایمان به یک جای برسیم وقتی که پرونده‌مان دست مولایمان بقیة الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) می‌رسد حضرت هم خشنود بشود و بگوید: «مِثْلَكَ

**فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ؛ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»** آن وقت است که سعادت‌مند می‌شویم!

یک قضیه‌ی وجود دارد که مرحوم «شیخ صدوق» در «کمال الدین» این قضیه را دارد و «علامه مجلسی» نیز در «بحار» دارد، زمان «هارون الرشید» است یکی از وزیرانش در منزل خودش جلسه علمی هفتگی داشت، متکلمین از «شیعه»، «خوارج»، «مرجئه»، «معتزله» و «اشاعره» جمع می‌شدند و بحث می‌کردند.

«هارون» به او گفت: شنیدم جلسه علمی در خانه‌ات برگزار می‌کنی؟ گفت بله مردم آن‌جا می‌آیند، بزرگان بحث‌های علمی می‌کنند روشنگری خوبی است. گفت من می‌خواهم بیایم ببینم آن‌جا چه بحث‌های می‌شود، ولی به کسی اعلام نکنید من می‌آیم در اتاقی که پرده‌ای داشته باشد گوش می‌دهم.

«هارون الرشید» آن‌جا می‌رود این‌ها بحث می‌کنند، نوبت به «هشام ابن حکم» می‌رسد با یک «خوارج» بحث می‌کند بحث که تمام می‌شود «هارون» می‌گوید:

«فَوَاللَّهِ لَلِّسَانُ هَذَا أَبْلَغُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ سَيْفٍ»

استدلال «هشام» از صد هزار شمشیر بیشتر تأثیرگذار است!

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه،

ص ۳۶۲

من به دوستان توصیه می‌کنم «کمال الدین» صفحه ۳۶۲ تا ۳۶۸ را مطالعه کنند، خدا می‌داند ایشان در استدلال عقلی به امامت، آن‌چنان زیبا و عالی بحث می‌کند که انسان وقتی می‌خواند به قدری مطلب شیرین است می‌گوید دوباره بخوانم مرتبه دوم می‌خواند می‌خواهد این مطلب را برای بار سوم بخواند.

«هشام» طوری استدلال می‌کند که طرف مقابل حاج و واج می‌ماند؛ «هارون» می‌گوید سخن این مرد از صد هزار شمشیر برنده‌تر است. بعد به وزیرش اشاره می‌کند باید این مرد را از بین ببریم، ایشان به صلاح ما



نیست. وزیر داخل می‌رود به یک نوعی به «هشام» اشاره می‌کند که فرار کند، «هشام» می‌گوید من می‌خواهم تجدید وضو کنم؛ خیلی جالب است که این ریزه کاری‌ها را هم آورده‌اند.

«هشام» از «بغداد» به سمت «کوفه» فرار می‌کند و «هارون» برای سرش جایزه می‌گذارد می‌گوید که هر کس «هشام» را دستگیر کند چنین جایزه‌ای به او می‌دهم! برادر، خواهر و تمام بستگان «هشام» را دستگیر می‌کنند تا «هشام» خودش را تحویل بدهد؛ زیرا بحث‌های این‌ها، پایه‌های حکومتی عباسیان را به لرزه آورده است.

«هشام» شمشیر و پولی ندارد، تبلیغی علیه حکومت ندارد. اما می‌آید اعتقادات مردم را به موج می‌اندازد، مبانی فکری جامعه را به حرکت می‌اندازد، این‌ها را به مسیر راست می‌کشاند، حکومت‌ها از این‌ها می‌ترسیدند و گرنه یک آقای که آهسته بیاید و آهسته برود کسی به او کار ندارد و حکومت‌ها از چنین آدم‌های احساس خطر نمی‌کنند.

می‌گویند یک روزی «سفیر بریتانیا» در «بغداد» راه می‌رفت دید از بلندگو اذان پخش می‌شود او برای اولین بار اذان را می‌شنید به مترجم گفت معنی اذان را برایش بگوید، مترجم ترجمه کرد چیزی نفهمید گفت: آقا بگو ببینم این اذان برای سیاست «بریتانیا» خطر دارد یا ندارد؟ گفت نه خطر ندارد. گفت برو از قول من به مؤذن بگو صدایت را خیلی بیشتر از این بلند بکن، هر چه می‌توانی فریاد بزن همین که برای ما خطر ندارد هیچ مسئله‌ی نیست.

ببینید بعضی از افراد در طول تاریخ دارای مقام علمی خیلی بالا بودند؛ ولی این‌ها در جامعه تأثیر گذار نبودند و لذا حکومت‌ها هم با این‌ها هیچ کاری نداشتند. ولی آن‌های که مثل «مؤمن الطاق»، «هشام ابن حکم» و «محمد طیار» تأثیر گذار بودند فرق می‌کند.

شما عبارت «علامه حلی» را در مورد «محمد طیار» ببینید، می‌گوید:

« أن أبا جعفر عليه السلام كان يباهي بالطيار»

امام صادق به وجود «طيار» افتخار می کرد!

رجال العلامة الحلي، علامه حلی، حسن بن یوسف، ناشر: دار الذخائر نجف اشرف ص: ۱۵۰

ببینید این سخن امام چقدر لذت و ارزش دارد، امام معصوم به یک کسی افتخار کند؛ و همه اینها هم مثل فولادی که در کوره آهنگری کاملاً داغ بشود و آهنگر این فولاد را به صورت شمشیر بَران در بیاورد بودند.

من شرح حال «محمد طیار» را می خواندم، دیدم امام صادق بعضی وقتها به قدری برخورد خشن و تند با ایشان دارد که من جا خوردم، گفتم شاید اشتباه می کنم دوباره از اول می خواندم. بعد در آخر دیدم خیلیها می گویند: آقا جان ایشان که این همه مناظره کرده و افتخار آفریده این برخورد خشن چیست؟

امام می گوید: اگر من با اینها برخورد تند نکنم و نقطه ضعف اینها را بزرگ نکنم اینها تصور می کنند که هر طور خواستند می توانند جلو بروند، باید نقاط ضعف اینها را ما بگیریم و کاملاً در فشار قرار بدهیم، تویخشان بکنیم!! حتی دارد که ایشان منزل امام صادق می آید، ولی حضرت راه نمی دهد و می گوید در را به رویش ببندید، می گوید برو!

من و شما باشیم چه کار می کنیم؟ «طیار» به خانه بر می گردد و گریه می کند می گوید چه اتفاقی افتاده؟ چرا امام معصوم من را راه نداد؟ خدایا من که تمام زندگی ام را وقف اهل بیت کردم، همین طوری شدید گریه می کرد، صدای در را شنید؛ کسی از طرف امام صادق آمده بود گفت «محمد طیار» امام با تو کار دارد.

«محمد طیار» خدمت امام می رود، حضرت می گوید تو با یک بچه بلد نیستی حرف بزنی! گفتم آقا جان! چه شده؟ گفت آن روز که با فلان آقا داشتی مناظره می کردی، آن بابا برگشت گفت که آیا این طور مناظره را امام تو

دستور داده یا از پیش خود این‌طور مناظره می‌کنی؟ نتوانستی بگویی امام دستور داده، گفتی نه امام دستور نداده، گفت پس امام دستور نداده این مناظرات برخلاف دستور امام است پاشو برو.

فرمود: این‌قدر باید تو بدانی لازم نیست من بگویم برو مناظره کن، حداقل از نیت من باید آگاه باشی از رضایت قلبی من به این کار باید آگاه باشی، شما یک توریه را نتوانستی در آن‌جا انجام بدهی. آقای «طیار» این چه وضعی است؟ شما باید خیلی آگاه‌تر از این باشید. لازم نیست که من بگویم برو مناظره کن شما می‌دانی این مورد رضایت من است؛ همان‌طور که در علم اصول می‌گوییم در فلان مسئله علم به رضایت امام داریم و علم به رضایت امام، در عمل به فلان مسئله کافی است.

یک مسئله کوچک را امام صادق آن‌چنان بزرگ می‌کند و جلوی دیگران توبیخ می‌کند تا برای دیگران هم درس باشد، همین‌طوری نبود که «مؤمن طاق»، «هشام ابن سالم»، «هشام ابن حکم»، «عمران ابن اعین» و... در جامعه این‌چنین بدرخشند.

### لزوم معرفت افزایی معارف اهل‌بیت، با بیان بی‌اهانت!

ولذا ما باید دقت کنیم این سه تا موضوعی که من عرض کردم دقت داشته باشید. من این سه تا موضوع را یک مقداری خدمت عزیزان توضیح بدهم. یکی از آن بحث‌ها بحث معرفت افزایی است. روایت در «عیون اخبار الرضا» است؛ فرمود:

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ

عَلِمُوا مَخَاسِبَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ۱، ص ۳۰۷

این خیلی مهم است باید سرمشق ما باشد. «محاسِن کلامنا» نه این که بالای منبر برویم و به اهل سنت فحش بدهیم و ناسزا بگوییم، ناسزار گفتن و فحش دادن کار کسی است که سخنی برای گفتن ندارد؛ سب و شتم «دلیل من لا دلیل له» است، ما که می‌دانیم مذهب اهل بیت برخاسته از متن قرآن است و منطبق با سنت راستین نبی مکرم است، ما هزاران دلیل برای خودمان داریم، چه نیازی داریم که توهین کنیم؟

«علامه حلی» (رضوان الله تعالی) کتاب‌های زیادی در «فقه» در «اصول» در «رجال» و... نوشته فقط «تحریر الاحکام» مرحوم «علامه حلی» حدود ۷۰ هزار فرع فقهی دارد، که اهل سنت در خواب هم نمی‌بینند؛ این فقط یک کتابش است! تذکره‌اش در «فقه مقارن» نه قبل از «علامه» کسی همچنین «فقه مقارنی» نوشته، نه بعد از «علامه» علمای ما در «فقه مقارن» مثل «علامه حلی» جلو رفته‌اند.

«علامه» از دنیا رفته بود پسرش «فخر المحققین» صاحب کتاب «ایضاح الفوائد» می‌گوید پدرم را در خواب دیدم، گفتم: آقا جان زحماتی که کشیدی نماز جماعت و تألیف و مرجعیت و... در عالم برزخ به دادت رسید؟ گفت پسرم یک جمله به تو بگویم، در آن جا فقط یک کتاب به داد من رسید آن هم کتاب «الفین» بود.

«الفین» چه است؟ «الفین» دو هزار! «علامه حلی» آمده هزار دلیل برای حقانیت اهل بیت آورده و هزار دلیل هم برای بطلان خلافت دیگران آورده؛ هزار دلیل هم برای شبهات آورده؛ باید این طوری باشیم. من عرض کردم تبیین، دفاع، حمله، معرفت افزای، شبهه زدای و روشن‌گری باید این طوری باشد.

شما فهرست «الفین» را ببینید البته عبارت‌هایش، عبارت‌های پیچیده علمی است به قول معروف تلگرافی است تقریباً شبیه «کفایه» است. اگر «الفین» شرح داده بشود به گمانم یک جلد دویست - سیصد صفحه‌ای ایشان، شصت، هفتاد جلد خواهد شد! واقعاً تلگرافی است؛ ولی مطالب بسیار زیبایی دارد. غالباً ادله، ادله عقلی است.

می‌گویند: یک آقای از «رشت» به «تهران» رفته بود، بچه‌اش فتق داشت بعد از چند روز ماندن در «تهران» پول کم آورد، به تلگراف‌خانه رفت، آن زمان تلفن نبود، سی، چهل صفحه نوشته بود عمو چه کار می‌کند دختر عمو، پسر عمو، دختر خاله، پسر خاله؛ در آخرش هم نوشته بود ما پول کم آوردیم. تلگرافی گفت: هزینه تلگراف این سی، چهل صفحه از پول عمل جراحی بچه‌ات خیلی بیشتر است.

گفت چه کار کنم؟ گفت ببر تلگرافیش کن، ایشان به محلی که ساکن بود برگشت شب تا صبح نشست مطالب را بالا و پایین کرد تا به این جمله رسید: «رشت، سرای سرمد، مشیت علی محمد، بچه سلامت، فتقش در آمد، پولش کم آمد!» فردا متن را که به تلگراف‌خانه برد گفت حالا متن شما تلگرافی شد.

بعضی کتاب‌های ما تلگرافی است؛ مثل «الفین - علامه حلی» که خدا به حق حضرت زهرا روح ایشان را شاد است شادتر کند، درجه ایشان عالی است، عالی‌تر کند، کتاب «الفین» ایشان تلگرافی است؛ ولی طوری نوشته شده که وقتی که آدم می‌خواند، دل آدم خنک می‌شود. بعضی وقت‌ها آدم یک مطلبی می‌خواند، خسته می‌شود، بعضی مطلب‌ها را هم آدم می‌خواند، قلب آدم شاد می‌شود، دل آدم خنک می‌شود؛ «الفین» این‌طور کتاب است.

ما باید بیاییم «محاسن کلامنا» را که هزار دلیل برای اثبات خلافت امام‌مان داریم، نیازی نداریم که برویم فحش و ناسزا بدهیم، ما اصلاً کاری به اهل سنت هم نداریم، به سر این‌ها منت نمی‌خواهیم بگذاریم، این مطلب را من بارها در شبکه هم گفتم که ما فحش به اهل سنت و مقدسات اهل سنت را «ذنب لا یغفر» می‌دانیم، این مطلب را ائمه به ما این‌طوری یاد دادند. اهل بیت به ما آموزش داده‌اند.

این منطق قرآن است:

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)

به مردم نیک بگویید

سوره بقره (۲): آیه ۸۳

این منطق قرآن است که می‌فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را

دشنام دهند!

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸

این منطق اهل بیت است، شما به کتاب «اعتقادات شیخ صدوق» صفحه ۱۰۷ و کتاب «بحار الانوار» چاپ بیروت

جلد ۷۱، چاپ ایران جلد ۷۴ صفحه ۲۱۷ مراجعه کنید؛

«وَ قِيلَ لِلصَّادِقِ - (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّا نَرَى فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُغْلِنُ بِسَبِّ أَعْدَائِكُمْ وَ

يُسَمِّيهِمْ»

به امام صادق خبر رسید که مردی در مسجد نشست و دارد دشمنان شما را فحش می‌دهد و نام هم

می‌برد.

حضرت فرمود:

«مَا لَهُ»

چه درش است، چه مرضی دارد!

«لَعْنَةُ اللَّهِ»

خدا لعنتش کند

إِعْتِقَادَاتِ الْإِمَامِيَّةِ (لِلصَّدُوقِ)؛ نَوَيْسِنْدَه: اِبْنِ بَابُوِيَه، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، ص ١٠٧

یا روایت خیلی زیبایی از آقا امام رضا (سلام الله علیه) در کتاب «عیون اخبار الرضا» است؛

«يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ إِنَّ مَخَالَفِيْنَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا ... التَّضْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا»

دشمنان ما و حکومت‌ها می‌آیند روایت‌هایی از قول ما در مذمت، و در سب خلفا و در سب اهل سنت جعل می‌کنند و این را در میان مردم منتشر می‌کنند؛

«وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ١، ص ٣٠٤

وقتی این‌ها می‌بینند و روایتی می‌شنوند که ما به مقدسات این‌ها فحش می‌دهیم، این‌ها هم به ما فحش می‌دهند.

ما بارها گفتیم شما يك روایتی بیاورید که سندش صحیح باشد، و در آن امام صادق (سلام الله علیه) گفته باشد شما خلفاء، ابوبکر، عمر و عایشه را لعنت کنید. روایت زیاد داریم؛ ولی هیچ‌کدام این‌ها اصل و ریشه‌ای ندارد.

پرسش:

لعن‌هایی که در «زیارت عاشورا» داریم چگونه است!؟

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در «زیارت عاشورا» اسمی نبرده و رمزی است، در زمان «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه) که «زیارت عاشورا» را نقل می‌کند، نزد «المهتدی بالله» رفتند، گفتند «شیخ طوسی» در کتابش «مصباح المتهدج» «زیارت عاشورا» و لعن خلفا را آورده است.

حاکم عباسی دستور داد، «شیخ طوسی» را بیاورند، ایشان را با تعدادی از علمای اهل سنت نزد حاکم عباسی بردند؛ گفت: کجا ایشان خلفا را لعن کرده است؟ گفتند: در «زیارت عاشورا»! در کدام کتاب؟ گفتند در کتاب «مصباح المتهدج»! کتاب را باز کردند گفت مطلب چیست؟ گفتند در کتاب این مطلب آمده:

### «وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ»

مصباح المتهدج و سلاح المتعبد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: ندارد، ناشر:

مؤسسة فقه الشيعة، ج ۲، ص ۷۷۶

گفت: منظور از این عبارت «وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ» چه کسانی هستند؟ علمای اهل سنت گفتند: مرادش ابوبکر، عمر، عثمان است. گفت «شیخ طوسی» چه می‌گویی؟ گفت: این‌ها دروغ می‌گویند. گفت پس مراد چیست؟ گفت: أَوْلًا منظور کسی است که «حضرت هابیل» را کشت و آن شخص «قابیل» بوده است. گفت دومی چه کسی است؟ گفت: آن کسی که آمد «حضرت زکریا» را کشت. گفت سومی چه کسی است؟ گفت: آن کسی که ناقه صالح را پی کرد. گفت: چهارمی منظور چه کسی است؟ گفت: منظور قاتل امیرالمؤمنین است. «المهتدی» رو به اهل سنت کرد و گفت جوابش چیست؟ گفتند هیچی! گفت پاشوید بیرون بروید.



امام صادق (سلام الله عليه) که در قرن دوم هجری می‌آید همچنین روایتی را مطرح می‌کند، به فکر جان «شیخ طوسی» است و به فکر جان من و شما هم است. من بارها شده که با آقایان تندروها مخصوصا سلفی‌ها که بحث می‌کنم، این‌ها وقتی دلیل کم می‌آورند، بعد می‌گویند شما در «زیارت عاشورا» این‌طور آوردید.

من به آن‌ها می‌گویم: «وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلًا» شما می‌گویید خلیفه اول است می‌گویند بله. «ثُمَّ الثَّانِي» خلیفه دوم. «ثُمَّ الثَّلَاثِ» خلیفه سوم، «وَالرَّابِعِ» خلیفه چهارم باید علی ابن ابیطالب باشد، (نستجیر بالله)؛ ما حضرت علی را لعن می‌کنیم؟! معطل می‌مانند که چه کار کنند.

امام آمده «والرابع» را اضافه کرده، تا ما در بحث‌ها با این‌ها راه گریز و توجیه داشته باشیم، امام به فکر خون تمام بچه شیعه‌ها است. از طرفی کلمه «رابع» را اضافه کرده و از طرفی هم امام معصوم فرموده: «اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ حَامِسًا!» يك دفعه از خلفا به يزيد رفت، در متن «زیارت عاشورا» هم است:

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ عَلِيَّ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ»

کامل الزیارات؛ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، ناشر: دار المرتضویة، محقق / مصحح: امینی،

عبدالحسین، ص ۱۷۸

در آن‌جا کنارهم گذاشت؛ ولی در این‌جا که دارد «اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ حَامِسًا» علم و نشانه است تا من بفهمم منظور چه کسانی هستند. این‌که «والرابع» آورده است برای این است که من راه گریز و توجیه داشته باشم.

ما نباید چیزی را که امام مخفی کرده است آشکار کنیم و بگوییم قطعا و قسم حضرت عباس مراد فلانی‌ها است، به يك کسی در رابطه با حضرت زهرا گفته بودند «بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ سِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» یعنی چه، این سِر چیست؟ گفت اگر بنا بود من و شما بدانیم دیگر سِر نشد؛ پس معلوم است سِر است یعنی کسی نمی‌داند!

ما نباید دنبال این باشیم که بگویم مراد از اولی، دومی و سومی چه کسانی هستند. امام صادق (سلام الله علیه)

آمده در لفافه حرف زده؛ تو غلط می‌کنی بر خلاف امام صادق داری آشکار می‌کنی!!

ان شاء الله بحث ادامه دارد ما در خدمت شما هستیم تا بحث را امروز به حول و قوه الهی بتوانیم به يك جای

خوبی برسانیم.

والسلام علیکم ورحمة الله